

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال دوم، شماره ۷، پاییز ۱۳۹۵

روند رواج و برگزیدن نام‌های کیانی در میان شاهان و شاهزاده‌گان سلاجقه روم

امیر خانمرادی^۱ (نویسنده مسئول)

حسن رمضانی^۲

اعظم شهیدی^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۳

تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۴

چکیده:

حکومت سلاجقه روم در حدود ۴۷۰ هـ. ق با جدا شدن از حکومت سلجوقیان بزرگ به همت یکی از بزرگان این خاندان به نام سلیمان بن قتلمش در بخشی از سرزمین جدایی ناپذیر روم در قلب امپراتوری بیزانس یعنی در منطقه آسیای صغیر تاسیس گردید. با تاسیس این سلسله شاهد نفوذ، احیا و گسترش هویت فرهنگ ایرانی، زبان فارسی و به کارگیری روش سیاست‌مداری و احیای سنت‌های ایرانشهری و مشروعیت‌گزینی در خارج از مرزهای ایرانشهر و درون سرزمین روم رقیب جهانگشای ایران پیش از اسلام هستیم اما شاید مهم‌ترین موضوع مرتبط با اندیشه ایرانی و احیای سنت‌های ایران باستان در حکومت سلجوقیان روم حضور اسامی ایرانی و شاهنامه‌ای بخصوص نام شاهان کیانی در اسامی پادشاهان و شاهزاده‌گان سلجوقی هستیم روند رواج نام‌های کیانی که با سلطنت غیاث‌الدین کیخسرو اول هفتمین سلطان این سلسله آغاز گردید، تا پایان دوران سلاجقه در نام شاهان و شاهزادگان سلجوقی تکرار می‌شود. چرایی و چگونگی نفوذ عناصر ایرانی و نام‌های کیانی، پرسش اساسی در این پژوهش است که با رویکردی تحلیلی و تفسیری، تلاش شده به شناسایی عوامل مؤثر و میزان نقش این عوامل در اشاعه اندیشه ایرانی‌گرایی در میان سلاجقه روم پرداخته شود و به علل و چگونگی انتخاب نام‌های پادشاهان حماسی ایران توسط سلاجقه روم پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی: اندیشه ایرانی، سلاجقه روم، غیاث‌الدین کیخسرو اول، نام‌های کیانی.

۱. کارشناس ارشد باستان‌شناسی از دانشگاه بوعلی سینا و کارشناس میراث فرهنگی استان ایلام

amirkhanmoradi20@gmail.com

۲. کارشناس ارشد باستان‌شناسی از دانشگاه بوعلی سینا hassan.ramezani.1990@gmail.com

۳. کارشناس ارشد باستان‌شناسی از دانشگاه بوعلی سینا a_sh6677@yahoo.com

۱- مقدمه:

ظهور ترکان سلجوقی و تشکیل امپراتوری سلاجقه‌ی بزرگ، فصل بسیار مهمی از تاریخ دوران اسلامی را شکل می‌دهد، که طی آن بار دیگر دولت مقتدر و قدرتمندی در شرق پدید آمد که با اتکا به نیروی جنگی عظیم خود توانست تا حدودی بخش بسیار بزرگی از ممالک اسلامی را تحت لوای یک حکومت درآورد.^۱ آنها به کمک تجربه حکومت‌های قبلی و دیوان سالاری ایرانی، ساختار جدیدی از قدرت را در بخش وسیعی از سرزمین‌های اسلامی ایجاد کردند و به این ترتیب اولین امپراتوری اسلامی را تشکیل دادند.^۲ سلاجقه پس از تثبیت قدرت به کمک کارگزاران ایرانی با حمایت از فرهنگ ایرانی - اسلامی^۳ پرداختند و بستر مناسبی را برای شکوفایی فرهنگ و هنر ایرانی فراهم آوردند. با این حال همان‌طور که لایپدوس متذکر شده است آداب و رسوم قبیله‌ای سلاجقه علی‌رغم تلاش کارگزاران ایرانی و تشکیل یک امپراتوری بزرگ به کلی کنار گذاشته نشد^۴ (همان: ۲۱۳) تا در نهایت گرایش به حفظ ساختارهای قبیله‌ای و دستگاه دیوانی غیر متمرکز و متحرک^۵ با مرگ ملک شاه (۴۸۵-۴۳۱ ه. ق.) - آخرین شاه مقتدر در حکومت سلاجقه بزرگ - به تجزیه حکومت پهناور سلجوقی منجر شود و امرای خاندان سلجوقی سلسله‌های مجزایی با فرهنگ خاص خود در سرزمین‌های تحت اختیار خود برقرار سازند.

یکی از این حکومت‌ها در آسیای صغیر توسط سلیمان بن قتلمش (۴۷۰ ه. ق.) که سهم بسزایی در شکست بیزانس در نبرد ملازگرد داشت پایه گذاری شد. این حکومت که به سلاجقه روم شهرت دارد به مدت ۲۳۰ سال در آناتولی و آسیای صغیر برقرار و بیش از دیگر شاخه‌های خاندان سلجوقی به ترویج ایران‌گرایی و پاس داشت فرهنگ ایرانی همت داشت. در این مدت طولانی سلاجقه روم دچار کشمکش‌ها و درگیری‌های بسیاری با امپراتوری بیزانس، صلیبیون و دیگر حکومت‌های منطقه بودند اما آنها در هر صورت قلمرو خود را به مدت بیش از دو قرن حفظ و تثبیت کردند که این امر بدون دیوان سالاری مناسب و مشروعیت سازی کارآمد ممکن نمی‌شد.^۶

سلاجقه روم برای حفظ سرزمین‌های تحت تصرف؛ مانند سلجوقیان بزرگ برای اداره امور حکومتی دیوان سالاری ایرانی را به کار گرفتند که فرهنگ ایرانی مشخصه اصلی و بارز آن به شمار می‌رفت و حتی

۱. عطایی و سعد الدین «آسیای مرکزی زیر سلطه‌ی عرب‌ها و ترکان: مقایسه‌ای در نظام حکومت»، ص ۱۳۲.

۲. آزاد ارمکی و کمالی « مشروعیت سیاسی و ساختار قدرت در حکومت سلجوقیان»، ص ۱۱۸.

۳. لایپدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ص ۲۱۳.

۴. همان‌جا.

۵. در این زمینه بسنجید با: گروسه، امپراتوری ص حرا نوردان، ص ۲۵۵-۲۷۵.

۶. گلشنی « فرهنگ ایران در قلمرو ترکان سلجوقی»، ص ۱۷۱-۱۷۲.

در این راه تا جایی پیش رفتند که در گسترش فرهنگ، هنر و ادب پارسی از سلاجقه ایران (بزرگ) پیشی گرفتند و با حمایت شاهان ترک این سلسله آناطولی، نه تنها به عنوان پایگاه جدید قدرت و رفاه، بلکه به عنوان کانون تحولات فرهنگی که در آن حضور عنصر ایرانی پیش از هر چیز دیگر جلب توجه می‌کرد مطرح گردید.^۱ یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و عناصر ایرانی که با حضور سلاجقه در آسیای صغیر نمود گسترده‌ای یافت جنبه‌ای از روابط ایرانیان و سلاجقه روم است که موجب شد بخشی از هویت تاریخی و حماسی ایران به آناطولی منتقل گردد. هویت تاریخی و حماسی ایران در آسیای صغیر با پذیرش نام‌های کیانی^۲ از سوی سلاجقه روم در قرن ششم آغاز گردید و تا پایان حکومت سلاجقه روم در قرن هشتم هجری ادامه یافت در پی این انتقال فرهنگی به آناطولی که با مشروعیت‌گزینی و اندیشه‌ی سیاسی ایران باستان (ساسانیان) پیوند مستحکمی داشت، سلاجقه روم بخشی از هویت ملی ایرانیان را پذیرا شدند، که بر پایه اندیشه‌ی ایرانی، اسطوره‌ها و مردمش مطرح بود. سلطان غیاث‌الدین کیخسرو اول نخستین پادشاه از این سلسله است که عنوان ایرانی-کیانی را برگزید و از همین زمان شاهد روند سریع نفوذ اسامی ایرانی و نام پادشاهان کیانی و پهلوانان ایرانی همچون کیخسرو، کیکاووس، کیکاووس، کیکاووس، کیکاووس، سیاهوش، بهرامشاه و فرامرز در میان پادشاهان و شاهزاده‌گان سلجوقی هستیم ما در این نوشتار تلاش خواهیم کرد تا روند رواج و پذیرش این چنین نام‌های توسط خاندان ترک سلجوقی حاکم بر آسیای صغیر را مورد بررسی قرار دهیم.

۲- تاریخ سلاجقه روم:

تاریخ سلاجقه روم به ابتدای دوران حکومت آلب ارسلان باز می‌گردد که با تحریک خواجه نظام‌الملک و از بیم متحد شدن فاطمیان و امپراتوری روم فرصت را غنیمت شمرده و به تصرف ارمنستان اندیشید^۳ تا این که در سال ۴۶۳ ه. ق با پیروزی سلاجقه و آلب ارسلان در مقابل رومانوس دیوجانس امپراتور روم شرقی در نبرد ملازگرد نخستین پایه‌های حکومت سلاجقه روم استوار گردید^۴ آلب ارسلان پس از عقد پیمان صلح با دیوجانس از پیشروی به خاک روم خود داری کرد اما با مرگ دیوجانس و عدم اجرای پیمان صلح توسط رومیان آلب ارسلان به امرای خود دستور داد تا می‌توانند به پیشروی و تصرف شهرهای امپراتوری روم

۱. تقوایی، «ایرانیان در دیوانسالاری حکومت سلاجقه روم»، ص ۳۸.

۲. در رابطه با کیانیان بنگرید به: کریستین سن، کیانیان.

۳. یوسفی حلوائی، روابط سیاسی سلاجقه روم با ایلخانان، ص ۳۳-۳.

۴. مشکور، اخبار سلاجقه روم به همراه متن کامل مختصر سلجوقنامه ابن بی بی، ص ۷۲-۷۳.

پیردازند^۱ در نهایت تصرفات بسیاری در منطقه آناتولی صورت گرفت تا جایی که هر امیری حکومتی محلی برای خود ایجاد کرد از آن جمله می‌توان به بنی ارتق، بنی سلدوق، دانشمندیان و بنی منگوچک اشاره کرد.^۲

ملکشاه فرزند آلب ارسلان همین که در سال ۴۶۵ ه.ق به سلطنت رسید، متوجه درگیری‌ها و کشمکش‌ها میان امرای ترک در منطقه آسیای صغیر شد به همین دلیل سلیمان به قتلش را که یکی از عموزاده‌های او بود و در نبرد ملازگرد نقش بسیاری داشت به منطقه آسیای صغیر فرستاد تا اوضاع منطقه را سر و سامان دهد. سلیمان بن قتلش تا سال ۴۷۰ ه.ق به فتوحات بسیاری در منطقه دست پیدا کرد و به واسطه این پیروزی‌ها توسط خلیفه عباسی و ملکشاه به فرمانروایی آسیای صغیر تعیین شد.^۳ پس از مرگ سلیمان وضعیت آناتولی بسیار نابسامان شد تا حدی که کامنوس امپراتور روم به باز پس‌گیری سرزمین‌هایی که در طول این مدت از دست داده بود پرداخت. تا این که قلیچ ارسلان فرزند سلیمان که در دربار ملکشاه بود به آسیای صغیر عزیمت کرد و به تخت پادشاهی سلاجقه روم دست یافت او برای تثبیت حکومت خود که تا سال ۵۰۰ ه.ق ادامه داشت به نبردهای بسیاری پرداخت وی در دوران ۱۵ ساله حکومت درگیر وقایع بسیاری بود، آغاز درگیری با صلیبیون و بیزانس از یک سو و از سوی دیگر با امرای تغلیس، موصل، دیاربکر و حلب^۴ درگیر بود. با مرگ قلیچ ارسلان و غرق شدن او در نهر خابور در جریان نبرد با سلطان محمد فرزند ملکشاه؛ مسعود فرزند قلیچ ارسلان در سال ۵۰۰ ه.ق به سلطنت رسید سلطان مسعود نزدیک به ۵۱ سال حکومت کرد و در طول حکومت خود بیشترین درگیری را با امپراطوری بیزانس داشت.^۵ پس از مرگ مسعود فرزند او قلیچ ارسلان دوم در سال ۵۵۱ ه.ق به سلطنت رسید. قلیچ ارسلان نیز درگیری‌های بسیاری با بیزانس داشت و موفق به کسب پیروزی‌های بسیاری شد. قلیچ ارسلان ۱۱ پسر داشت که قبل از مرگش حکومت هر منطقه را به یکی از پسرانش سپرده و ولیعهدی را به پسر کوچکش غیاث‌الدین کیخسرو داده بود پسران قلیچ ارسلان نیز همچون پدر به جنگ با رومیان پرداختند که در این راه موفق به کسب غنائم بسیاری شدند.

با توجه به ظهور اسامی پادشاهان کیانی در این دوران به نظر می‌رسد که بررسی زندگی غیاث‌الدین می‌تواند به ما کمک کند تا شناخت بهتری از چگونگی برگزیدن نام‌های کیانی در میان سلاجقه روم به دست

۱. ظهیرالدین نیشابوری، سلجوقنامه، ص ۲۷.

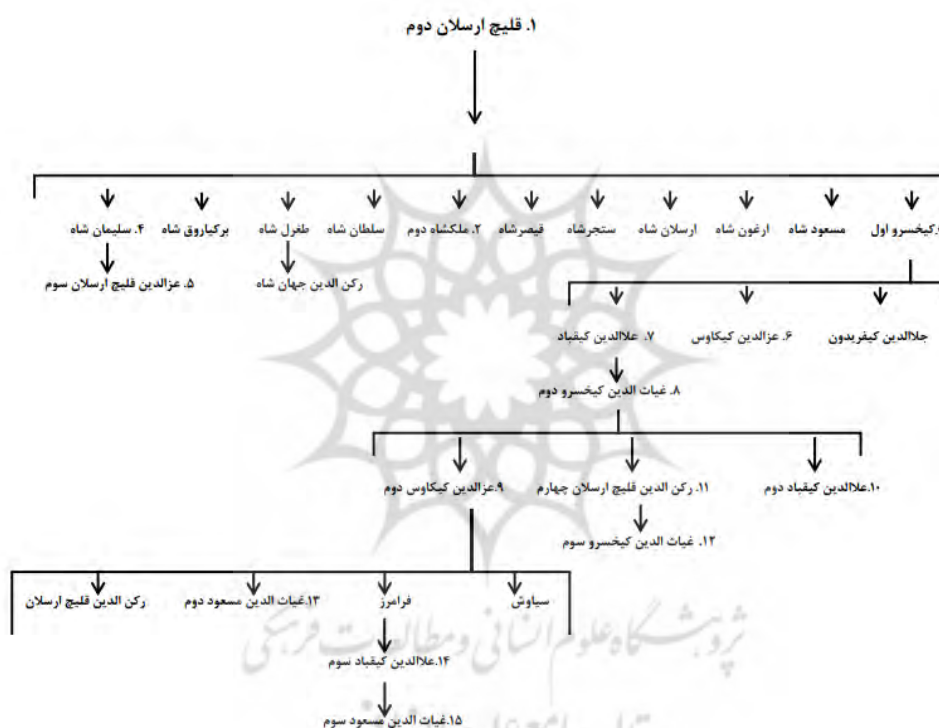
۲. گلشنی، «فرهنگ ایران در قلمرو ترکان سلجوقی»، ص ۱۷۱.

۳. مشکور، اخبار سلاجقه روم به همراه متن کامل مختصر سلجوقنامه ابن بی بی، ص ۷۸.

۴. تاریخ آل سلجوق، ص ۳۷.

۵. همان‌جا.

بیاوریم. نکته مهم دیگر این است که قلیچ ارسلان دارای یازده پسر است که تنها فرزند کوچکتر او از اسامی پادشاهان ایرانی سود می‌جوید پرسش این است که اگر قلیچ ارسلان نام کیخسرو را برای فرزندش انتخاب کرده است پس چرا برادران دیگر دارای نام‌های ایرانی نیستند؟ به نظر می‌رسد که بررسی زندگی و خصوصیات غیاث الدین کیخسرو اول می‌تواند پاسخ‌های مناسبی برای این پرسش به همراه داشته باشد. در نتیجه در ادامه به بررسی جنبه‌های فرهنگی که در انتخاب اسامی کیانی توسط غیاث‌الدین کیخسرو تاثیرگذار بوده است خواهیم پرداخت.



نمودار ۱- نمودار و اسامی شاهان و شاهزاده‌گان سلاجقه روم

۳- زبان و ادب فارسی، شاهنامه و گسترش آن در آسیای صغیر و تاثیرات آن بر اندیشه ایرانی

شاهان سلاجقه:

شاهنامه منبع اصلی در معرفی نام و القاب و فعالیت کیانیان است که فردوسی سراینده آن در اثر عظیم خود با سود بردن از خدای نامه‌های ساسانی، تاریخ ایران را در بخش‌های مختلفی به نظم درآورد و در سه

بخش پیشدادیان، کیانیان و ساسانیان به منظوم کردن تاریخ ایران پرداخت^۱. در واقع شاهنامه انعکاس فرهنگ ایران ساسانی و منعکس‌کننده مفاهیم باستانی و اندیشه سیاسی و ابزار قدرتمند بازیابی هویت ایرانی در شرق ایران بود که با روی کار آمدن حکومت سلجوقی به سراسر ایران منتقل گردید. قدرت‌گیری سلاجقه جان تازه‌ای در روح ادبیات فارسی و تاریخ‌نگاری این دوره دمید و در پی توجه گسترده‌ی سلاطین سلجوقی به زبان فارسی، شعرا و نویسندگان فراوانی در خاندان‌های حکومت‌گر این سلسله پرورش یافتند^۲ تا حدی که در اواخر دوران حکومت ملکشاه سلجوقی و به همت خواجه نظام‌الملک نامه‌های دیوانی به زبان فارسی نوشته می‌شد و حتی برخی از پادشاهان سلجوقی مانند سلطان سنجر (۵۵۲-۵۱۱ ه.ق) محمد بن ملکشاه و پسرش سلیمان بن محمد (۵۵۶-۵۵۵ ه.ق) و در نهایت طغرل بن ارسلان یا همان طغرل سوم (۵۹۰-۵۷۱ ه.ق) به فارسی شعر می‌سرودند^۳. با آن‌که پادشاهان این سلسله ترک زبان بودند در نشر زبان و ادب فارسی و فرهنگ و تمدن ایرانی کوشش فراوان کردند در این میان شاهنامه رسالت خود را با تاثیر بر سبک روایی در تاریخ‌نگاری و فتح‌نامه نویسی و پروراندن اندیشه پادشاهان ایرانی، در این دوران آشکار کرد.

در این دوران نگارش سرگذشت شاهان و پیروزی‌های آنان بر دشمنان، به سبک شاهنامه رواج یافت و شاهنامه مورد توجه ویژه قرار گرفت. در زمان ملکشاه سلجوقی که سلطنت او اوج اقتدار و گستردگی قلمرو سلجوقی بود علی بن احمد منتخبی شاهنامه فردوسی را در سیزده باب بر حسب موضوع گردآورده و با افزودن مقدمه و موخره‌ای منظوم آن را به ملکشاه تقدیم داشته است^۴؛ طغرل سوم در نبردهای خود با استفاده از اشعار شاهنامه به رجز خوانی در برابر دشمنان خود می‌پرداخت در واقع شاهنامه از همان ابتدا توسط حکومت‌های مختلف به عنوان ابزاری هم برای مشروعیت‌گزینی و هم به عنوان شاخصه مهم فرهنگی مورد توجه پادشاهان قرار گرفت. برای مثال سلاجقه بزرگ تلاش کردند تا خود را از دوده افراسیاب پهلوان تورانی که شرح حال او در شاهنامه آمده است معرفی کنند.

اما نکته بسیار پر اهمیت در تاریخ ادبیات فارسی این دوران، گسترش زبان فارسی در خارج از مرزهای کنونی ایران بود که دامنه آن توسط شاخه‌ای از سلاجقه به دیار روم و آسیای صغیر کشیده شد و شاهنامه نیز از این گسترش و دامنه نفوذ بی‌نصیب نماند و در آناتولی نیز مورد توجه قرار گرفت. البته گسترش زبان

۱. کتاب شاهنامه اثری ادبی و تاریخی است که با احتمال منابع اصلی آن را خدای نامک‌های ساسانی تشکیل می‌دادند. (برای سندیت تاریخی شاهنامه بنگرید به: دریایی سندیت تاریخی شاهنامه، ص ۱۰۹-۹۱).

۲. دبیری‌نژاد، «سلاجقه و گسترش ادب فارسی»، ص ۶۶۲.

۳. گلشنی، «فرهنگ ایران در قلمرو ترکان سلجوقی»، ص ۱۷.

۴. ذاکرالحسینی، «سخنی چند از اختیارات شاهنامه»، ص ۷۴.

فارسی در آسیای صغیر همراه با آغاز ضعف حکومت مرکزی سلاجقه ایران و قدرت گیری سلاجقه روم، مهاجرت و سکونت انبوه ایرانیان به ویژه علما و فضلا در آسیای صغیر به دلیل تعصبات مذهبی و در نهایت حمله مغولان بود^۱ چنانکه نجم الدین دایه مولف مرصاد العباد، می گوید:

«چون امید از وطن مالوف و منقطع گردید، صلاح دین و دنیا در آن دید
که مسکن در دیاری سازد که در او، اهل سنت و جماعت باشند و از
بدعت آفت و تعصب پاک بود و به امن و عدل آراسته باشد... و در آن
دیار پادشاهی دیندار... باشد هرچند تفحص کرد از ارباب نظر و
اصحاب تجارت که بر احوال بلاد و اقالیم وقوف داشتند، باتفاق گفتند:
دیاری بدین صفات و بلادی به این خاصیت در این وقت بلاد روم
است»^۲.

ایرانیان در آسیای صغیر مجال تازه‌ای برای پروراندن اندیشه، و پرداختن به زبان و ادب پارسی دست یافتند که به دلیل ناتوانی سلاجقه ایران در ایجاد وحدت سرزمین‌های تحت فرمان خود تا حدودی رنگ باخته بود. اما توجه سلاجقه روم به اندیشه ایرانی و ویژگی‌های آن در مشروعیت بخشی حکومت‌ها دامنه نفوذ زبان فارسی (شاهنامه خوانی و شاهنامه نویسی) را سرعت بخشید. به گونه‌ای که در دوران قلیچ ارسلان دوم (۵۸۱-۵۵۱ ه.ق) پنجمین شاه سلاجقه روم که با تثبیت قدرت در منطقه همراه بود، پایتخت او به عنوان کانون فضل و هنر زبان و فرهنگ ایرانی درآمد و بسیاری از ایرانیان از شهرهای مختلفی چون بلخ، طوس، تبریز، کاشان، دیلم و اصفهان در دستگاه اداری و سیاسی این سلسله به مقامات بالایی رسیده و با قرارگرفتن در راس دیوان طغرا در امور سیاسی و حکومتی از سوی سلطان مورد مشورت قرار گرفته و به حضور دائمی در کنار فرمانروا دست یافتند به این ترتیب ایرانیان از اطلاعات درباری، دیوانی و به ویژه اطلاعات محرمانه آگاهی پیدا کردند^۳. از رهگذر این که دبیران، همگی ایرانی یا دست کم زبان فارسی را به خوبی می‌دانستند^۴ دیوان طغرا نقشی اساسی در گسترش زبان و اندیشه ایرانی، خاصه در نزد سلطان ایفا می‌کرده است. یکی از مشهورترین دبیران ایرانی که مالک دیوان طغرا نیز بوده، حسین بن محمد بن علی الجعفری الرغدی مشهور به ابن بی بی است. ابن بی بی که خاستگاه خراسانی داشته، مهم‌ترین منبع

۱. نظری، «آثار ادب پارسی در روم شرقی تا قرن هفتم»، ص ۲۸.

۲. نجم رازی، مرصاد العباد، ص ۲۰.

۳. خسرویگی، سازمان اداری خوارزمشاهیان، ص ۱۹۷.

۴. تقوایی، «ایرانیان در دیوانسالاری حکومت سلاجقه روم»، ص ۴۰.

تاریخ خاندان سلاجقه روم را با عنوان «الوامر العالیه فی الامور العالیه» به نگارش درآورد^۱ او در نگارش خود به شدت از نحوه نگارش در شاهنامه الهام گرفته^۲ و در بخش های مختلفی نیز از توصیفات ویژه شاهنامه سود برده است. ابن بی بی در ستایش امیر کمال الدین کامیار پدر زن خود چنین می نویسد:

«کمان صد منی و گرز تهمتتی او را کسی تا گوش و بر دوش

توانستی کشیدن»^۳

یا در هنگام توصیف ولایت عهدی غیاث الدین کیخسرو اول با توصیفی اصیل و ایرانی از قول قلیچ ارسلان چنین می گوید:

یکی بگذرد دیگر آید بجای جهان را نماند بی کدخدای

و فرزند کیخسرو منوچهر چهر به آداب شاهانه متجلی

است.^۴

در جای جای تاریخ ابن بی بی، اشعار و نوشته هایی همچون شاهنامه به چشم می خورد که نشان دهنده تاثیراتی است که از شاهنامه بر روی اشعار او گذاشته است.

از سوی دیگر حضور شعرای چون نظام الدین احمد ارزنجانی که ابن بی بی خود او را این گونه توصیف می کند:

«نظام الدین احمد، امیر عارض که بعد سلطان ممالک

کلام، فردوسی طوسی... تلفیق قوافی مثنوی پهلوی را

مبدع تر و ملفق تر از او متصدی نشده است و درج در دری

را ماهرتر از او نظامی اتفاق نیفتاده است»^۵.

نشان دهنده احترام والای ابن بی بی به حکیم طوس است و هم نشان دهنده آگاهی کافی او از شاهنامه و شاهنامه نویسی است. علاوه بر ابن بی بی که نقش اساسی در تاریخ نگاری و شاهنامه نویسی سلاجقه بر عهده داشته است در آسیای صغیر تعداد زیادی از شعرا و عرفا گرد آمده بودند.^۶ از جمله قانعی طوسی که نزدیک چهل سال ملک الشعرا دربار سلاجقه ی روم بوده و شاهنامه ای پر مضمون سروده که ابن بی

۱. مشکور، اخبار سلاجقه روم به همراه متن کامل مختصر سلجوقنامه ابن بی بی، ص ۱۷.

۲. خالقی مطلق، «حماسه»، ۲۴۴-۲۴۵.

۳. مشکور، اخبار سلاجقه روم به همراه متن کامل مختصر سلجوقنامه ابن بی بی، ص ۴.

۴. همان، ص ۴.

۵. نظری، «آثار ادب پارسی در روم شرقی تا قرن هفتم»، ص ۳۰.

۶. برای آگاهی از پارسی نویسان آسیای صغیر بنگرید به: یازجی، پارسی نویسان آسیای صغیر.

بی در شاهنامه نویسی خود بارها از او تاثیر گرفته است^۱. شاهنامه به عنوان منبع اصلی اندیشه ایرانی و روایت مربوط به کیانیان و پهلوانان ایرانی با تاثیر بر سبک روایی تاریخ‌نگاری و شاهنامه نویسی^۲ نقش بسزایی در پروراندن اندیشه ایرانی در بخشی از جهان غیر ایرانی، چگونگی رواج نام‌های ایرانی را در جنبه های ادبی و تاریخ‌نگاری این دوران آشکار می‌سازد. چنین اندیشه‌ای توسط شعرا، دبیران و منشیان فارسی زبان به آسیای صغیر راه یافت و بر اندیشه دولت مردان و سلاطین آن دیار بسیار موثر افتاد و تقلید-های گوناگونی به سبک شاهنامه فردوسی در آن دیار به طبع رسید و این خود تأکیدی بر ویژگی‌های بسیار کارآمد شاهنامه هم در عرصه ادبی و هم در عرصه سیاسی است. در واقع غیاث الدین کیخسرو در چنین فضایی بزرگ و تربیت شده است که مطمئناً در چگونگی و چرایی برگزیدن نام کیانی کیخسرو بی تاثیر نبوده است. از سوی دیگر خود غیاث الدین از شعرای به نام فارسی در دوره خود بوده است.^۳

۴- مشروعیت‌گزینی سلاطین و نقش بزرگان در عصر سلجوقی:

پیشروی سلجوقیان به سمت غرب برای تشکیل یک امپراتوری به سرعت انجام گرفت این پیروزی‌ها و موفقیتی که سلطان سلجوقی کسب کرده بود، می‌بایست با راهکاری برای تثبیت قدرت او همراه می‌شد شاید به همین دلیل نقش دیوان‌سالاران ایرانی که وظایف مهمی بر عهده داشتند، به جهت پیوند قدرت سلطان سلجوقی با اهرم‌های قدرت ساسانی در این دوران نمود بیشتری یافت. در راستای این مشروعیت‌گزینی می‌توان به سندی از سال ۴۵۴.ق اشاره کرد که در دیوان رسایل از طغرل به عنوان شاهنشاه به رسم شاهان ساسانی یاد شده است^۴ شاهان ساسانی مشروعیت قدرت خود را از طریق داشتن فره ایزدی کسب می‌کردند و با درآمیختن دین و دولت برای خود یک سلسله حکومتی الهی قائل می‌شدند، سلجوقیان نیز با پذیرش این اندیشه و با داشتن فره ایزدی^۵ که تنها مختص شاهان ایرانی بود^۶ شباهت مشروعیت خود را به شاهان باستانی ایران که در کتبی همچون اوستا، خدای نامک و بعدها در شاهنامه

۱. مشکور، اخبار سلاجقه روم به همراه متن کامل مختصر سلجوقنامه ابن بی بی، ص ۲۵.

۲. زند، سبک تاریخ نویسی شاهنامه فردوسی، ص ۹۴-۹۵.

۳. گلشنی، «فرهنگ ایران در قلمرو ترکان سلجوقی»، ص ۱۹.

۴. ستارزاده، سلجوقیان، ص ۵۲.

۵. در رابطه با فره، ریشه‌شناسی و کاربرد و شمایل‌نگاری آن در فرهنگ ایرانی بنگرید به نیولی، «فر/فره»، ص ۱۰۱-۱۱۸.

۶. فره بنا بر متون اوستا و کیان یشت مختص به شاهان و نژاد ایرانی بود چنان که افراسیاب که تلاش کرد فره جم را بدست آورد در این کار ناموفق بود افراسیاب در هر تلاش ناموفق خود در بدست آوردن فره ناسزا گویان چنین می‌گوید: من نتوانستم این فرا که هم اکنون و از این پس، از آن تیره‌های ایرانی و زرتشت آشنون است بربایم (اوستا، ص ۴۹۵-۴۹۷).

از آن‌ها یاد شده است بیشتر از پیش نزدیک کردند. این اندیشه در دوران اسلامی به وسیله اندیشمندان ایرانی و حکومت‌هایی که بعد از ورود اسلام در شرق ایران شکل گرفتند (به ویژه سامانیان) باز تولید گردید و از طریق شاهنامه به دوران سلاجقه منتقل شد. سلاطین سلجوقی همچون دیگر سلسله‌های ایرانی علاوه بر توجه به کسب مشروعیت توسط خلفای عباسی از همان ابتدا سعی کردند با استفاده از نام و تبار ایرانی به موجودیت خود مشروعیت بخشند بنابراین با استفاده از حماسه‌های کهن ایرانی که در شاهنامه فردوسی جمع آمده بود و به صورت گسترده‌ای در آسیای صغیر مورد بهره‌برداری قرار گرفته بود سعی داشتند تا با انتصاب خویش به تورانیان و افراسیاب خود را جانشینان شاهان قدیم توران جلوه دهند^۱ به نظر می‌رسد که نظریه پرداز واقعی این اندیشه آخواجه نظام الملک است که خود در شهر طوس زاده شده و به خوبی با شاهنامه و داستان‌های اساطیری آشنایی داشت، نظام الملک در ابتدای کتاب سیاست نامه درباره‌ی ملک‌شاه بن آلب ارسلان چنین می‌گوید:

« خداوند عالم شاهنشاه اعظم را از دو اصل که پادشاهی و پیشوایی در خاندان ایشان بود، جد به جد همچنین تا افراسیاب بزرگ پدید آورد و به کرامت‌ها و بزرگی‌ها که ملوک جهان از آن عاری بودند آراسته گردانید.^۲»

در اینجا تاثیر اندیشه ایرانی بخصوص شاهنامه بر دیدگاه آخواجه مشخص می‌شود. در شاهنامه فردوسی پادشاهی و پیشوایی (قدرت شهریاری و قدرت روحانی) به شاهان باستانی ایران نسبت داده شده است:

«همم شهریاری و هم موبدی^۳»

اما نکته قابل تامل در این نسب سازی و مشروعیت‌گزینی آن است که در شاهنامه فردوسی از ایران و توران (یعنی ایرانیان و ترکان) به عنوان دو گروه، که به لحاظ طبیعی، همچون دو عنصر آب و آتش هستند که از بنیان با یکدیگر سر مخالفت دارند^۴ صحبت می‌شود. سلاجقه که در گسترش فرهنگ و هنر ایرانی از هیچ تلاشی فروگذار نبودند نسب خود را، در جهان ایرانی، به دشمن آشتی ناپذیر ایرانیان یعنی تورانیان و افراسیاب بزرگ می‌رسانند.

۱. جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، ص ۷۷-۷۸.

2. Lindsay, Daily Life in the Medieval Islamic World, p 20-21.

۳. نظام الملک، سیاست نامه، ص ۱۳.

۴. فردوسی، شاهنامه، ج. اول، ص ۲۵.

۵. بویل، سلجوقیان، ج. ۵، ص ۱۲.

دشمنی ایرانیان و ترکان (تورانیان) با تقسیم جهان توسط فریدون میان پسرانش آغاز شد. او جهان را به سه بخش تقسیم کرد. ایران (قلمرو شاهان ساسانی) به ایرج رسید، سلم حاکم روم گردید و تور نیای تورانیان حاکم توران گردید (دریایی، ۱۳۹۱: ۳۵) دو برادر یعنی سلم و تور بر ایرج رشک بردند و برادر را کشتند و با این عمل باعث دشمنی و جنگ میان دو امپراتوری شدند. چرا سلجوقیانی که تا این حد به فرهنگ ایرانی علاقه نشان می‌دادند، برای مشروعیت‌گزینی از عنصری که کاملاً برخلاف علاقه‌ی ایرانیان است، سود جستند؟ آنان چرا نیای خود را به کسی رساندن که در دیدگاه ایرانیان، در دست یابی به فره‌شاهی ناموفق بود در حالی که شاهان سلاجقه خود را صاحب فره می‌دانستند؟ بررسی این مسئله در اندیشه ایرانی نشان می‌دهد که علی‌رغم دشمنی شدید ایران ساسانی با امپراطوری روم، همچنان ساسانیان، رومیان را برادر خود خطاب می‌کردند. شاهنامه نیز به خویشاوندی ساسانیان و رومیان اشاره می‌کند. که در آن هرمزد چهارم پس از شورش بهرام چوبین فرزند خود خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰م) را به طلب کمک از امپراتور روم چنین پند می‌دهد:

چو بگذشت خواهی همی مرز و بوم از ایـدر پرو تازیان تا به روم
سـخن های این بنده چاره جوی چو رفتی یکایک به قیصر بگوی
به جایی که دین ست و هم خواسته‌ست سـلیح و سپاه وی آراسته‌ست
فریدونیان نیز خویش تو اند چو کارت شود سخت پیش تو اند^۲

اهمیت این ابیات در آن است که اگر چه ایرانیان دشمنی دیرینی با رومیان و [تورانیان] داشتند. اما همچنان آنان را برادران و خویشان خود می‌دانستند^۳ بنابراین سلجوقیان تورانی که از نسل فریدون بودند نیز می‌توانستند جانشین فریدون و پادشاه ایران گردند از سوی دیگر بزرگان سلجوقی همچون نظام‌الملک با حذف عنصر نژاد که بر اساس آن فره مختص ایرانیان است، توانست به تغییر و تحول اندیشه‌های ایرانی بپردازد که بر اساس آن تورانیان نیز فرزندان فریدون هستند، و از این طریق داشتن فره ایزدی را به سلاطین سلجوقی که از نسل افرسیاب هستند، نسبت دهد و آنان را تا حد مشروعیت شاهان باستانی ایران که نسب از فریدون داشتند برکشد. اندیشمندان دیگری چون امام محمد غزالی در گسترش این شکل از اندیشه ایرانی شهری نقش اساسی داشت. نظر غزالی درباره نحوه‌ی دولت-مداری که عمیقاً از نظریه حکومتی ایران ساسانی نشات گرفته بود تاثیر عمیقی بر متفکران آینده

۱. دریایی، «پادشاهان ساسانی و نیاکانشان»، ص ۳۵.

۲. فردوسی، شاهنامه، ج. اول، ص ۲۹-۳۲.

۳. دریایی، «پادشاهان ساسانی و نیاکانشان»، ص ۳۴-۳۵.

گذاشت^۱ همچنین شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی (مقتول در ۵۸۷ ه.ق) حکمت اشراق خود را بر تجلی و تتویر فر بنا نهاد که خاص گروه محدودی نیست؛ پس جوهر فرّ، چه کیانی باشد چه ایرانی، چه شاهانه باشد، چه مردمی، یکی است و از ماده نور، و آنچه متغیر است شدت و ضعف آن است بدین ترتیب در اندیشه بزرگان این دوره، مشروعیت‌گزینی حکومت‌ها که از نظریه ایران باستان متأثر بود با تغییرات بنیادی همراه شد که طی آن عنصر نژاد دارنده فر یعنی ایرانیان حذف گردید و همه از جمله سلاجقه که از نسل افراسیاب بودند دارنده فر پادشاهی گردیدند. با این وجود این تبلیغ سیاسی جهت مشروعیت‌سازی در درون مرزهای ایران تنها در حد تبلیغات درباری و اندرز دادن سلاطین سلجوقی برای پادشاهی مبتنی بر عدالت و نظم متوقف گردید و تنها به پذیرش لقب شاهنشاه بسنده شد و بیشتر عنصر مشروعیت‌ساز سنتی یعنی تائید از طریق خلیفه بغداد سر لوحه سیاست مشروعیت‌بخشی به خاندان سلجوقی قرار گرفت با این وجود در اواخر اقتدار این سلسله روابط خلیفه بغداد و سلطان سلجوقی به تیرگی گرائید^۳ در همین دوران بود که شاخه‌ای از سلاجقه توانستند بر آسیای صغیر تسلط یابند و در همسایگی امپراتوری مسیحی بیزانس به بنیان نهادن حکومتی قدرتمند نائل آیند. نخستین پادشاهان سلاجقه روم تا پیش از تثبیت قدرت خود در زمان قلیچ ارسلان دوم در منطقه، با تأسی از سلاجقه بزرگ مشروعیت سیاسی خود را از طریق تائید خلیفه بغداد و سلطان بزرگ سلجوقی تأمین می‌کردند^۴. اما در اواخر سلطنت قلیچ ارسلان کوچک‌ترین فرزند او یعنی غیاث الدین کیخسرو اول در زمان پدر به عنوان ولیعهد انتخاب شد^۵ و با دست‌یابی کیخسرو به سلطنت نخستین تغییر آشکار در پادشاهی سلاجقه روم و نحوه‌ی مشروعیت‌گزینی آنان نمایان می‌شود. در دوران سلطنت وی به صورت معناداری هیچ اشاره‌ای به ارتباط او با خلیفه بغداد در منابع ذکر نشده است^۶ بنابراین کیخسرو می‌بایست روش دیگری را برای مشروعیت‌سازندگی خود برمی‌گزید او با قطع روابط با خلیفه تلاش کرد از طریق پیوند با کیانیان شاهان حماسی ایران که بیشتر از طریق شاهنامه فردوسی به آسیای صغیر راه یافته و توسط بزرگان دربار سلجوقی پرورده شده بود

۱. بویل، سلجوقیان، ج. ۵، ص ۳۱۳.

۲. سودآور، فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان، ص ۸.

۳. ایزدی، «تعارض بین مشروعیت و قدرت سیاسی در دوران سلاجقه»، ص ۱۱۰-۱۱۵.

۴. برای مطالعه بیشتر درباره روابط خلفا عباسی و سلاجقه روم بنگرید به: فروزانی و روستا، «تحلیلی بر چگونگی روابط سلاجقه روم با خلافت عباسی»، ص ۹۷-۱۲۶.

۵. مشکور، اخبار سلاجقه روم به همراه متن کامل مختصر سلجوقنامه ابن بی بی، ص ۴.

۶. فروزانی و روستا، «تحلیلی بر چگونگی روابط سلاجقه روم با خلافت عباسی»، ص ۱۱۰.

سلطنت خود را در برابر امپراتوری بیزانس مستحکم نماید از این زمان برای نخستین بار اسامی ایرانی و نام پادشاهان کیانی در دربار سلاجقه ظاهر می‌شود و تا پایان حکومت سلاجقه روم در نام تعداد زیادی از سلاطین و شاهزادگان این سلسله دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که پس از تثبیت قدرت توسط قلیچ ارسلان و مهاجرت بسیاری از ایرانیان و در دست گیری دیوان طغرا، درگیری با سلاجقه بزرگ و اوضاع پر تنش جنگ‌های صلیبی، روند تغییرات اساسی و جدا شدن اندیشه‌ی سیاسی در دربار سلاجقه روم، از سلجوقیان ایران و خلیفه بغداد آغاز گردید این روند جدا سازی با مرگ قلیچ ارسلان دوم و در پی عزل غیاث الدین کیخسرو اول از سلطنت توسط سلیمان دوم برای مدتی متوقف گردید اما با بازگست کیخسرو به سلطنت مجدد که در تبعید در بلاد روم شرقی به سر می‌برد این روند سرعت بیشتری به خود گرفت به گونه‌ای که شاهد اوج گسترش اندیشه‌ی ایرانی و مشروعیت‌گزینی از طریق انتخاب اسامی شاهان کیانی هستیم. در نتیجه‌ی تبلیغ و گسترش عملی مشروعیت‌سازی از طریق مبانی فکری ایران باستان خصوصا ایران ساسانی، در دوران غیاث الدین کیخسرو اول در دربار سلاجقه روم به طور ویژه‌ای مورد توجه پادشاهان سلجوقی آسیای صغیر قرار گرفت آنان که همواره در نبرد مستقیم با امپراتوری بیزانس بودند با زنده کردن خاطرات شاهان کیانی و ساسانی تلاش داشتند تا در مقابل حملات مکرر رومیان مقابله کنند و حقیقتا در این راه موفق بودند و توانستند این اندیشه را به صورت ویژه‌ای در تمامی ابعاد سیاسی و حکومتی به کار گیرند. البته بعد از دوره غیاث الدین کیخسرو در دوره عزالدین کیکاوس و علاالدین کتیباده شاهد افزایش روابط میان خلیفه عباسی و سلاجقه روم هستیم. تا حدی که ناصرالدین بالله خلیفه عباسی در نامه‌ای پادشاه سلجوقی روم را به عنوان خسرو اسلام خطاب می‌کند^۱. که این مسئله نشان می‌دهد که پس از کیخسرو دیگر پادشاهان سلجوقی علی‌رغم کسب مشروعیت از طریق اسامی ایرانی تلاش داشتند تا از مشروعیت مذهبی نیز برخوردار گردند.

۵- تقابل اندیشه ایرانی (کیانی) سلاجقه روم با دیدگاه مالکانه امپراتوری روم بر آسیای صغیر:

همان‌طور که در سطور بالا اشاره شد نبرد با امپراطوری روم در دوران حکومت آلب ارسلان توسط خواجه نظام الملک طوسی طراحی گردید که دلیل آن ترس از متحد شدن فاطمیون مصر با امپراتوری روم ذکر شده است^۲ اما آنچه مسلم است این منطقه با توجه به شرایط جغرافیایی و موقعیت مکانی برای سلطنت

۱. همان، ۱۱۵.

۲. یوسفی حلوانی، روابط سیاسی سلاجقه روم با ایلخانان، ص ۳۱-۳۴.

سلجوقی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است و خواجه نظام الملک نیز کاملاً به این مسئله واقف بوده که این منطقه از نظر موقعیت استراتژیک و سوق الجیشی تا چه میزان حائز اهمیت است به همین دلیل نظام الملک به تحریک سلاجقه پرداخت تا با کمک نیروهای ترک بتوانند به فتوحات مهمی دست یابند در نتیجه با پیشروی سلاجقه به سوی غرب و شکست امپراتور بیزانس، بیش از سه چهارم آسیای صغیر به تصرف ترک‌های سلجوقی درآمد و به این ترتیب قسمت اعظمی از سرزمین‌های امپراتوری بیزانس از انطاکیه تا نبقیه در اختیار سلاجقه قرار گرفت. به نظر می‌رسد خواجه نظام الملک که خود اندیشه ایرانی‌شهری داشت و تلاش می‌کرد تا به وسیله نفوذ خود در دستگاه دیوانی و به کمک ابزار نظامی سلجوقیان این اندیشه را در گستره حکومت سلاطین سلجوقی گسترش دهد.

نیروی گسترده نظامی سلاجقه به رهبری سلیمان در نبردهای متعددی بخش‌های وسیعی از آسیای صغیر و سرزمین‌های بیزانس را تحت تصرف درآورد و با برگزیدن نبقیه به پایتخت عملاً موجبات همسایگی آنها با امپراتوری بیزانس فراهم گردید این مسئله تهدید بزرگی برای امپراتوری بیزانس به شمار می‌آمد زیرا از ابتدای تصرف این سرزمین توسط سلاجقه برای نخستین بار فردی از این خاندان تلاش کرد تا حکومتی مشخص و منظم را در این مناطق برقرار سازد.^۱

امپراتور بیزانس الکسیوس کامنوس با بهره‌گیری از حس رقابت میان حکومت‌های نوپای ترک در آسیای صغیر تلاش کرد آن‌ها را رو در روی یکدیگر قرار دهد، که در این امر نیز موفق بود^۲ او سپس با متحد کردن صلیبیون اروپا با خود جنگ‌های صلیبی را در جهت بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته آغاز کرد این مسئله موجب شده بود تا در زمان سلطنت قلیچ ارسلان دوم، سلاجقه از دو جبهه مورد یورش قرار گیرند از سمت غرب امپراتوری بیزانس بعضی از اراضی‌شان را به تسخیر خود درآورد و از سوی دیگر دانشمندیه و نورالدین زنگی نیز سر به مخالفت برداشتند، بر اثر این جنگ‌ها قلیچ ارسلان سرزمین‌هایی را در حوالی ابلستان و در منطقه‌ی آنتی توروس از دست داد و ناچار به قبول شرایط بیزانس شده و با آنها صلح کرد.^۳ اما دیری نپایید که مجدداً درگیری‌های شدید میان بیزانس و سلاجقه روم از سر گرفته شد قلیچ ارسلان بلافاصله سرزمین‌های دانشمندیه را به طور کامل تصرف کرد و با سر باز زدن از خواسته‌ی امپراتور مبنی بر این که اراضی دانشمندیه را در اختیارش قرار دهد به جنگ جدیدی با روم دامن زد این بار قلیچ ارسلان شکست‌های سختی بر بیزانس وارد آورد و قدرت خود را در منطقه تثبیت کرد.

۱. گروسه، تاریخ جنگ‌های صلیبی، ص ۱۹.

۲. یوسفی حلویی، روابط سیاسی سلاجقه روم با ایلخانان، ص ۴۱.

۳. مشکور، اخبار سلاجقه روم به همراه متن کامل مختصر سلجوقنامه ابن بی بی، ص ۸۸-۸۹.

قلیچ ارسلان پس از پیروزی‌های درخشان بر رومیان در اواخر سلطنت خود کوچک‌ترین پسر خود را که مادری رومی داشت به عنوان ولیعهد برگزید اما سلیمان برادر بزرگ‌تر غیاث الدین کیخسرو، او را مجبور به کناره‌گیری از سلطنت کرد. تا کیخسرو و فرزندانش به قسطنطنیه پناهنده شوند آن‌ها تا پایان فرمانروایی رکن الدین سلیمان شاه در آنجا ساکن بودند. کیخسرو در هنگام اقامت در روم سعی داشت تا به کمک نیروی‌های رومی که خاله‌اش دسپینی؛ خواهر ملکه بیزانس فراهم آورده بود بار دیگر قدرت را بدست گیرد^۱ اما پیش از آن سلطان سلیمان وفات یافت و کیخسرو بدون مقاومت در قونیه به تخت نشست. با جلوس غیاث الدین کیخسرو بر تخت سلطنت شاهد تغییرات بنیادین در روند مشروعیت‌گزینی این خاندان هستیم او که به ناچار سال‌ها در روم رحل اقامت گزیده بود با سیاست‌های روم دیدگاه مالکانه آنان در قبال آسیای صغیر به خوبی آگاهی داشت او می‌دانست که رومیان سرزمین‌های تصرف شده توسط سلجوقیان را به عنوان بخشی اصلی سرزمین خود می‌پندارند و حتی دریای مدیترانه که این مناطق را در بر گرفته بود را دریای ما یعنی دریای رومیان می‌خواندند^۲ بنابراین کاملاً واضح است که رومیان سرزمین‌های اشغال شده توسط سلجوقیان را بخشی از روم می‌دانستند که می‌بایست بار دیگر به بدنه امپراتوری بازگردد. همچنین این نکته را باید درباره کیخسرو یادآور شد که او بی شک خاطره وحشت آور رومیان از سپاهیان خسرو پرویز و فتح آنتولی در زمان ساسانیان را در دوران اقامت در روم دریافته بود. بدین ترتیب با برگزیدن نام پادشاهان باستانی ایران که خود را فرمانروایان هفت اقلیم می‌دانستند^۳ به خصوص شاهان کیانی که پادشاهان ایرانشهر بودند برای خود و فرزندانش آغازگر گسترش اندیشه پادشاهی حماسی ایران برای مقابله با دیدگاه مالکانه روم در قبال آسیای صغیر گردید. چه راهکاری بهتر از زنده کردن خاطره ساسانیان در همسایگی رومیان که در هر زمان مترصد تصرف سرزمین‌های از دست رفته خود از سلاجقه بودند؟ از سوی دیگر به احتمال حضور او در دربار رومیان فرصت مناسبی در اختیار او قرار داد تا شناخت بهتری از تاریخ جنگ‌های ایرانیان با رومیان به دست آورد در واقع به نظر می‌رسد که حضور کیخسرو در دربار رومی‌ها در انتخاب اسامی کیانی تأثیر گذار بوده است به طوری که دیدگاه ایرانی و ارتباط خود با کیانیان را کاملاً آگاهانه در برابر اندیشه مالکانه رومیان به کار گرفت بخصوص اینکه با انتخاب این سیاست، کیخسرو ارتباط خود با خلیفه بغداد و منشا مشروعیت بخش سنتی را قطع

۱. این رخداد مشابه گریختن خسرو پرویز شاه ساسانی در جریان شورش بهرام چوبین و پناهنده شدن او به قسطنطنیه است خسرو پرویز به کمک نیروهای رومی و امپراتور موریکیوس به قدرت بازگشت (۵۹۰م) تاریخ آل سلجوق، ص ۸۴، شاید این گزارش تلاش برای مشابه سازی بازگشت کیخسرو همانند خسرو پرویز بوده است.

۲. دریایی، خلیج فارس در پیش از اسلام، ص ۱۶۴.

۳. اوستا، کیان یشت، ص ۴۸۹.

کرد بنابراین باید تلویحا پذیرفت که غیاث الدین کیخسرو از راه دیگری جز تایید معنوی خلیفه مشروعیت خود را برقرار ساخت که همان اندیشه ارتباط خود با شاهان کیانی بود همان گونه که ساسانیان نیز چنین کردند. کیخسرو از این طریق با موفقیت در برابر اقدامات نظامی رومیان از مرزهای سلجوقی دفاع کرده و حتی آن را گسترش داد.^۱

در مجموع منازعات سلاطین سلجوقی با امپراطوران روم شرقی را شاید بتوان ادامه جنگ های ساسانیان با امپراطوری بیزانس معرفی کرد. زیرا اولاً ایرانیان هر چند مستقیماً در جنگ ها شرکت نداشتند اما همان طور که اشاره شد نقش وزرای ایرانی چون خواجه نظام الملک طوسی در آغاز این جنگ ها را نمی توان انکار کرد ثانیاً فتح نهایی و دائمی این سرزمین نصیب ایرانیان گردید، زیرا با ترویج زبان و شعر فارسی و اشاعه ی فرهنگ ایرانی توسط پادشاهان سلاجقه روم، ایرانی ها توانستند فرهنگ و زبان پارسی را در این نواحی ترویج دهند.^۲ ثالثاً هر چند خود سلاجقه می دانستند که نژادشان با ساسانیان که سال ها با امپراتوری روم به نبرد پرداخته اند متفاوت است اما آیا امپراتوری روم نیز سلاجقه را دشمنی متفاوت با ساسانیان می پنداشت؟ به نظر می رسد رومیان هیچ تفاوتی میان ساسانیان و سلجوقیان قائل نبوده اند و همین مسئله برای غیاث الدین که به دربار رومی ها راه یافته بود به خوبی روشن گشته بود و در نتیجه بعد از به سلطنت رسیدن تلاش کرده تا برای خود یک هویت ایرانی ایجاد کند و چه هویتی بهتر از کیخسرو که تنها پادشاه ایرانی است که خون تورانی در رگ دارد.^۳

۶- القاب کیانی یا نام های کیانی؟ بحثی در سکه شناسی:

نوشته ها و نقش مایه های سکه های سلجوقیان روم می تواند در بررسی و برگزیدن نام های کیانی اطلاعات در خور توجهی را عرضه کند. سکه های این حکومت به عنوان یکی از مهمترین سکه های قرون میانی اسلامی^۴ که در رو و پشت سکه ها؛ در کنار نوشته سبعلی های تزینی از نیم تته ی پادشاه و نقش شیر و خورشید ضرب شده است. که به نظر ارتباط معناداری با برگزیدن نام های کیانی و اندیشه ی ایرانی داشته است.^۵ در این جا در جهت شناسایی القاب و اسامی پادشاهان، به بررسی و تحلیل محتوای نوشته های

۱. برای رخدادهای زمان غیاث الدین کیخسرو بنگرید به: مشکور، اخبار سلاجقه روم به همراه متن کامل مختصر سلجوقنامه ابن بی بی، ص ۲۷-۳۹ و تاریخ آل سلجوق، ص ۸۳-۸۶.
۲. گلشنی، «فرهنگ ایران در قلمرو ترکان سلجوقی»، ص ۱۵.
۳. کیخسرو فرزند سیاوش و فرنگیس و نواده کیکاوس ایرانی و افراسیاب تورانی است.
۴. لویک، «مجموعه ای از دره های سلاجقه روم»، ص ۱۴۰.
۵. حسینی «حکایت مسکوکات سلاجقه روم»، ص ۷۰.

موجود در سکه‌های سلاجقه روم خواهیم پرداخت. معرفی پادشاه با استفاده از القاب و نام او، یکی از جملات مهمی است که بر روی اغلب سکه‌ها و بر پشت برخی از آنها مشاهده می‌شود. بررسی و مقایسه‌ی سکه‌های شاهان سلاجقه رومی که از اسامی کیانی برخوردارند با سکه‌های قلیچ ارسلان و شاهانی که فاقد اسامی کیانی هستند نکات قابل تامل و ارزشمندی را بر ما آشکار می‌کند. برای مثال در سکه‌های قلیچ ارسلان جمله‌ی "السلطان المعظم قلیچ ارسلان ابن مسعود" بر پشت سکه ضرب شده است. که در آن به وضوح لقب (سلطان المعظم) و نام پادشاه مشخص می‌باشد. اما بر روی سکه‌ی شاهان با اسامی کیانی مانند کیخسرو و دیگر شاهان با نام‌های کیانی جملات به شرح ذیل است.

السلطان الاعظم غیاث الدنیا و الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلیچ ارسلان

السلطان الاعظم علاء الدنیا و الدین ابوالفتح کیقباد بن کیخسرو

السلطان الاعظم ظل الله فی العالم غیاث الدنیا و الدین کیخسرو بن کیقباد

السلطان الاعظم ظل الله فی العالم عزالدنیا و الدین ابوالفتح کیکاوس بن

کیخسرو.

در یکی از سکه‌ها نام سه برادر که فرزندان کیخسرو دوم هستند، در کنار یکدیگر آمده، این متن که در روی سکه دیده می‌شود به شرح ذیل است.

السلطین الاعظم عزالدنیا و الدین کیکاوس و رکن الدنیا و الدین قلیچ ارسلان و علاء الدنیا کیقباد بن

کیخسرو.

همانطور که مشاهده شد، در هیچ‌کدام از سکه‌ها خبری از نام پدر شاهان با نام‌های غیاث الدین، علاء الدین، عزالدین و غیره نیست. از طرفی در برخی دیگر از سکه‌ها تنها نام‌های کیانی آمده است. مانند "السلطان الاعظم کیخسرو بن کیقباد" در نتیجه به نظر می‌رسد که نام‌هایی چون غیاث الدین، علاء الدین و عزالدین القاب آنها و نام‌های کیانی در حقیقت اسم شاهان سلاجقه روم بوده است. این مسئله خود برای ما روشن می‌سازد که نام‌های کیانی اسم اصلی شاهان سلجوقی بوده و به هیچ وجه جنبه‌ی تشریفاتی نداشته و نمودی عملی از روش مشروعیت‌گزینی و پذیرش اندیشه ایرانی - کیانی توسط شاهان سلجوقی روم است. سکه‌های این دوران در واقع نشان می‌دهند که سلاجقه روم در برابر امپراتوران رومی خود را نه با لقب کیانی بلکه با نام کیانی معرفی می‌کردند که در دیدگاه ایرانی جانشین فریدون و پادشاه هفت اقلیم بودند و تسلط آنان بر آسیای صغیر حق قانونی است که دوران بسیار کهن به آنان واگذار شده است.

۷- نتیجه:

در این مقاله تلاش شد که عوامل تاثیرگذار و نقش هرکدام از عوامل را در شکل گیری ایدئولوژی ایران گرایبی و ظهور نام‌های ایرانی- کیانی را در آسیای صغیر مورد بحث و بررسی قرار گیرد. همان‌طور که اشاره شد غیاث الدین کیخسرو دارای برادران متعددی بود اما هیچکدام از آنها دارای نامی ایرانی نبودند و غیاث الدین کیخسرو تنها فرد از این خاندان بود که از نام کیانی سود می‌برد و این اسامی را برای فرزندان خود نیز برگزید به همین دلیل به نظر می‌رسد که خود غیاث الدین این نام کیانی را بعد از رسیدن به سلطنت برای خود انتخاب کرده است و قلیچ ارسلان نقشی در نام‌گذاری کیخسرو نداشته است زیرا اگر قلیچ ارسلان در این نامگذاری نقش داشت از القاب کیانی برای تعدادی دیگر از فرزندان استفاده می‌کرد. زبان و ادبیات فارسی و علاقه شدید کیخسرو به زبان فارسی تا حدی که اشعاری به زبان فارسی سروده به همراه وجود وزرا و درباریان و اندیشمندان ایرانی نقش بسزایی در به کار بردن نام‌های کیانی داشته است اما این مسئله به تنهایی تاثیر گذار نبوده است. حضور و پناه جستن کیخسرو به روم نقش بسزایی در استفاده از نام کیانی داشته است چرا که حضور چندین ساله او در دربار رقیب بیزانسی بی شک او را با بسیاری مسائل مرتبط با حکومت سلجوقیان و رومیان آشنا کرد و چه بسا همان زمانی که در روم بود نام کیخسرو را برای خود برگزیده است. از سوی دیگر هرچند سلجوقیان ایرانی نبوده اند اما همان‌طور که اشاره شد طراحی نبرد ملازگرد و دیگر نبردها به دست وزرا، درباریان و اندیشمندان ایرانی چون خواجه نظام الملک طوسی صورت گرفته که با توجه به شواهدی که در بالا به آنها اشاره شد از اندیشه ایرانی برخوردار بودند. آنها در واقع از نیروی نظامی و قبیله‌ای ترکان برای پیروزی در مقابل رومیان سود جستند و موفق شدند که فرهنگ و زبان پارسی را در منطقه‌ی آسیای صغیر ترویج دهند.

همسایگی با امپراتوری روم و احتمالاً ایرانی دانستن سلجوقیان توسط امپراطوران رومی به همراه نفوذ فرهنگ و زبان ایرانی در آسیای صغیر و تلاش غیاث الدین کیخسرو برای مشروعیت سازی با توجه به همسایگی و رقابت شدید بر سر تسلط بر آسیای صغیر موجب گردید که نام‌های کیانی در دوران غیاث- الدین کیخسرو به سرعت رواج یابد. از سوی دیگر با توجه به بررسی سکه‌ها آشکار است که مطمئناً نام- های کیانی اسم پادشاهان سلاجقه روم بوده و به هیچ وجه این نام‌ها را نمی‌توان به عنوان القاب آنها معرفی کرد در پایان باید به این نکته نیز اشاره کرد که غیاث الدین به صورت تصادفی از میان اسامی کیانی کیخسرو را انتخاب نکرده بلکه او به خوبی می‌دانسته که در میان پادشاهان کیانی کیخسرو تنها پادشاهی است که از تخمه تورانیان و ایرانیان و در واقع نوه کیکاوس و افراسیاب است. از سوی دیگر او به خوبی می‌دانست که رومی‌ها از میان پادشاهان ایرانی کاملاً نام خسرو را به واسطه خسرو پرویز ساسانی به خاطر دارند.

منابع و مأخذ:

- ایزدی، حجت‌الله. «تعارض بین مشروعیت و قدرت سیاسی در دوران سلاجقه»، *فصلنامه مصباح*، شماره ۱۱، سال دوم، ۱۳۷۳. صص ۱۰۳-۱۱۸.
- آزاد ارمکی، تقی، کمالی، مریم، «مشروعیت سیاسی و ساختار قدرت در حکومت سلجوقیان»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، شماره ۲، دوره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱. صص ۱۱۷-۱۴۴.
- بویل، جی. ا. *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه تیمور قادری، ج ۵ (قسمت اول سلجوقیان)، تهران: نشر مهتاب، ۱۳۸۹.
- تقوایی، زهرا. «ایرانیان در دیوانسالاری حکومت سلاجقه روم»، *رشد و آموزش تاریخی*، شماره ۱، دوره سیزدهم، ۱۳۹۰. صص ۳۸-۴۵.
- جعفریان، رسول، مریم کمالی. «نزاع قدرت در حکومت سلجوقی به روایت سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری»، پژوهش‌های علوم تاریخی، شماره ۲، دوره پنجم، ۱۳۹۲. صص ۳۹-۵۸.
- جوینی، عطاءالملک بن محمد. *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: نشر نگاه، ۱۳۸۸.
- حسینی، سجاد. «حکایت مسکوکات سلاجقه روم»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۶۹، ۱۳۹۱. صص ۶۹-۷۳.
- خالقی مطلق، جلال. «حماسه»، در *فردوسی و شاهنامه‌سرایی (برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی)*، چ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۰.
- خسرویگی، هوشنگ. *سازمان اداری خوارزمشاهیان*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸.
- خواجه نظام‌المک، ابوعلی حسن طوسی. *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*، به اهتمام هیوبرت دارک، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- دبیری‌نژاد، بدیع‌الله. «سلاجقه و گسترش ادب فارسی»، *وحید*، شماره ۱۰۵، ۱۳۵۱. صص ۶۶۷-۵۵۹.

- دریایی، تورج. «پادشاهان ساسانی و نیاکانشان»، در *ناگفته‌های امپراطوری ساسانیان*، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۱. ص ۲۹-۳۹.
- دریایی، تورج. «خلیج فارس در دوران پیش از اسلام: دوره ساسانی (۷۰۰-۲۰۰م)»، در *ناگفته‌های امپراطوری ساسانیان*، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۱. ص ۱۶۳-۱۸۶.
- دریایی، تورج. *سندیت تاریخی شاهنامه*، در *ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان*، ترجمه آهنگ حقانی و فاضلی بیرجندی، چاپ اول، تهران: نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۱. ص ۱۰۹-۹۱.
- دوستخواه، جلیل. *اوستا کهن‌ترین سروده‌ها و متن‌های ایرانی*، جلد اول، چاپ دهم، تهران: نشر مروارید، ۱۳۸۵.
- ذاکرالحسینی، محسن. «سخنی چند از اختیارات شاهنامه»، *نامه فرهنگستان*، شماره ۱۹، ۱۳۸۱. ص ۸۴-۹۶.
- زند، زاگرس. «سبک تاریخ نویسی شاهنامه فردوسی»، *پژوهشنامه ادب حماسی*، شماره ۱۵، سال نهم، بهار و تابستان ۱۳۹۲. ص ۷۷-۹۹.
- ستارزاده، ملیحه. *سلجوقیان*، تهران: نشر سمت، ۱۳۸۶.
- سودآور، ابوالعلا. *فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان*، هوستون: نشر میرک، ۱۳۸۳.
- عطایی، فرهاد، سیکا سعد الدین. «آسیای مرکزی زیر سلطه‌ی عرب‌ها و ترکان: مقایسه‌ای در نظام حکومت»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ش ۱ دوره هفتم، ۱۳۹۳. ص ۱۴۰-۱۲۱.
- غزالی، محمد. *نصیحت الملوک*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: نشر انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه فردوسی*، ژول مول، جلد اول، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۳.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه فردوسی*، ژول مول، جلد هفتم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۳.

- فروزانی، سید ابوالقاسم، جمشید روستا. «تحلیلی بر چگونگی روابط دولت سلاجقه روم با خلافت عباسی»، *تاریخ نامه‌ی ایران بعد از اسلام*، شماره دوم، سال اول، ۱۳۹۰. ص ۹۷-۱۲۶.
- کریستین سن، آرتور. *کیانیان*، ترجمه ذبیح الله صفا، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- گروسه، رنه. *امپراطوری صحرائوردان*، ترجمه و تحشیه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه نشر کتاب، ۱۳۵۳.
- گروسه، رنه. *تاریخ جنگ‌های صلیبی*، ترجمه ولی الله شادان، چاپ دوم، تهران: نشر فرزاد روز، ۱۳۸۴.
- گلشنی، عبدالکریم، «فرهنگ ایران در قلمرو ترکان سلجوقی»، *مجله مردم و هنر*، شماره ۱۷۱، ۱۳۵۵. ص ۱۵-۲۴.
- لاپیدوس، آیرماروین. *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۱.
- لویک، نیکلاس. «مجموعه‌ای از درهم‌های سلاجقه روم»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ترجمه سعید رضایی، شماره ۴۶ و ۴۷، ۱۳۸۰. ص ۱۴۲-۱۴۰.
- مشکور، محمدجواد. *اخبار سلاجقه روم به همراه متن کامل مختصر سلجوقنامه ابن بی بی*، تهران: نشر کتاب فروشی تهران (نسخه الکترونیک)، ۱۳۵۰.
- مولف ناشناس. *تاریخ آل سلجوق در آناتولی*، مقدمه تصحیح و تعلیقات نادره جلالی، تهران: آینه میراث، ۱۳۷۷.
- نجمه رازی، نجم‌الدین. *مرصاد العباد*، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- نظری، جلیل. «آثار ادب پارسی در روم شرقی تا قرن هفتم»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، شماره ۳۹، ۱۳۷۹. ص ۲۸-۳۳.
- نیشابوری، ظهیرالدین، *سلجوقنامه*، با مقدمه اسماعیل افشار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۲.
- نیولی، گرادو، «فر/فره»، ترجمه سعید انواری و سپیده رضی، *مجله بخارا*، شماره ۱۰۰، سال پانزدهم، ۱۳۹۳. ص ۷۲-۸۰.

- یازجی، تحسین. *پارسی نویسان آسیای صغیر*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی، ۱۳۷۱.
- یوسفی حلوائی، رقیه. *روابط سیاسی سلاجقه روم با ایلخانان*، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۱.
- Lindsay, James E. *Daily Life in the Medieval Islamic World*, Westport, Conn: Greenwood Press, 2005.

